

باسمه تعالی

۱. حقیقت دلالت الفاظ.....
۱. الف. الفاظ اسمی.....
۱. ب. الفاظ حرفی.....
۲. حقیقت انصراف تصویری.....
۳. معنای عرفی در کلمات فقهاء و اصولیون.....
۳. تفاوت «انصراف» و «اشتراک» و «نقل».....

موضوع: اطلاق و تقیید/مقدمات حکمت /تنبیه سوم، حقیقت انصراف

خلاصه مباحث گذشته:

فصل دوم از مباحث مطلق و مقید در مورد مقدمات حکمت بود، که بعد از اتمام آن، بحث از تنبیهاتی ذیل آن مطرح شد. در تنبیه سوم حقیقت انصراف و اقسام و منشأ آن بیان خواهد شد.

حقیقت دلالت الفاظ

در این تنبیه در مورد انصراف بحث خواهد شد، که قبل از آن مقدمه‌ای ذکر می‌شود. مقدمه در مورد نظرات رائج در علم اصول در حقیقت دلالت الفاظ بر معانی است. جمله همان مجموعه‌ای از الفاظ است که هر یک از آنها برای معنایی وضع شده است. به عنوان مثال جمله «زید فی الدار» مرکب از پنج لفظ است: «زید»، «فی»، «ال»، «دار»، «هیئت جمله اسمیه»؛ که اولی و چهارمی اسم هستند، و سه تای دیگر حرف هستند. با شنیدن این الفاظ چه چیزی در ذهن سامع خواهد آمد؟

الف. الفاظ اسمی

در الفاظ اسمی مانند «زید» و «دار» در جمله فوق، صورت این معانی در ذهن سامع می‌آید. در اینکه صورت معنای اسم به ذهن سامع می‌آید اختلافی نیست، اما محقق خوئی منشأ این دلالت را انس ذهنی می‌داند و مشهور منشأ آن را وضع می‌داند. این صورت معنی همان «مفهوم» است.

ب. الفاظ حرفی

در الفاظ حرفی مانند «فی» و «ال» و «هیئت جمله اسمیه» در مثال فوق، سه نظریه وجود دارد:

الف. در نظر مشهور خود معانی این الفاظ به ذهن می‌آید نه صورت معنی آنها؛ این قول مبتنی بر این است که موضوعه حرف خاص باشد.

ب. در نظر برخی نه معنای لفظ و نه صورت آن به ذهن نمی‌آید بلکه فردی از افراد معنی به ذهن می‌آید؛ این قول مبتنی بر این است که موضوع‌له حرف عامّ باشد و معنای حرفی و اسمی دو سنخ متفاوت باشند.

ج. در نظر مرحوم آخوند صورت معنی حرف به ذهن می‌آید؛ این قول مبتنی بر این است که موضوع‌له حرف عامّ باشد و معنای حرفی و اسمی یک سنخ باشند.

به هر حال در جمله فوق پنج لفظ وجود دارد، که در نظر مشهور صورت اسماء و خود معنای حرف به ذهن می‌آید. در بحث انصراف از این نظر مشهور استفاده می‌شود. علاوه بر این نکته، نیاز به توضیح نکته دیگری هم هست. همانطور که گذشت دلالت تقسیم به تصویری و تصدیقی می‌شود. در نظر رائج اصولیون دلالت تصویری در جایی است که «صورت معنی» یا «خود معنی» به ذهن آید. بنابراین اگر مدلول در یک دلالت، معنی (در حروف) و یا صورت معنی (در اسماء) باشد، آن دلالت تصویری است.

با توجه به این مقدمه، به بیان حقیقت انصراف می‌پردازیم. از آنجایی که انصراف نیز دارای دو قسم تصویری و تصدیقی است، هر یک مستقلاً توضیح داده خواهد شد:

حقیقت انصراف تصویری

گاهی لفظی شنیده می‌شود اما نه معنی و نه صورت معنی آن به ذهن نمی‌آید، بلکه معنایی مشابه معنی لفظ و یا صورتی مشابه صورت معنای لفظ به ذهن می‌آید (هرچند انصراف مختصّ اسم نیست اما چون مثال‌های انصراف در اسم روشن‌تر است، از انصراف در یک اسم به عنوان مثال استفاده می‌شود). یعنی در موارد بسیاری یک اسم شنیده می‌شود اما صورتی به ذهن می‌آید که صورت موضوع‌له نیست. رابطه بین صورتی که به ذهن آمده ممکن است اخصّ یا اعمّ از صورت معنای لفظ باشد (یعنی نمی‌تواند مابین با آن باشد).

به عنوان مثال موضوع‌له کلمه «حیوان» همان ذات جامع بین ناطق و صامت است، در حالیکه با شنیدن لفظ حیوان، تنها ذات جامع بین افراد صامت به ذهن می‌آید. این صورتی که به ذهن می‌آید اخصّ از صورت موضوع‌له می‌باشد (گاهی انصراف شدید می‌شود که به مرحله اشتراک می‌رسد، و با شدت بیشتر به مرحله نقل می‌رسد اما در این مثال، حتی به اشتراک هم نرسیده که ارتکاز ذهنی ما این است).

مثال دیگر اینکه موضوع‌له کلمه «علت» همان شیئی است که دخیل در وجود شیء دیگر است (اعمّ از اینکه علت تامّه باشد یا ناقصه باشد)، در حالیکه با شنیدن آن معنایی اعمّ از «علت معده» و «علت تحلیلی» به ذهن می‌آید. واضح است که علت معده و تحلیلی، اصلاً در وجود یک شیء دخالتی ندارند. یعنی پدر علت معده برای فرزند است، در حالیکه در وجود فرزند اصلاً تأثیری ندارد؛ و گفته می‌شود علت حاجت ممکن همان حدوث یا فقر یا امکان است، که این علت تحلیلی بوده و

این امور در وجود یک ممکن تأثیری ندارند. به هر حال این صورتی که از لفظ علت به ذهن می‌آید اعم از صورت لفظ علت است.

همانطور که گفته شد این دو مثال، از موارد انصراف تصویری هستند. انصراف تصویری مثال‌های فراوانی دارد مانند لفظ «عالم» که انصراف به «عالم دینی» دارد؛ و لفظ «ماشین» که انصراف به اتومبیل داشته، و یا لفظ «موتور» که انصراف به موتور سیکلت دارد.

معنای عرفی در کلمات فقهاء و اصولیون

گاهی از تعبیر «معنای عرفی» در مقابل معنای لغوی استفاده می‌شود. معنای لغوی همان معنای موضوع‌له کلمات است. مراد از معنای عرفی در اصول یا فقه همان «معنای منصرف الیه تصویری» است. در مواجهه با آیات و روایات باید معنای عرفیه در نظر گرفته شود، یعنی باید معنای منصرف الیه در عرف زمان و مکان صدور آنها در نظر گرفته شود.

تفاوت «انصراف» و «اشتراک» و «نقل»

گاهی انصراف شدید شده و به مرحله «اشتراک» می‌رسد و گاهی با شدت بیشتر به مرحله «نقل» می‌رسد. تفاوت این سه اصطلاح باید توضیح داده شود:

انصراف در جایی است که لفظ فقط یک معنی داشته، و تغییری در معنای آن ایجاد نشود. یعنی در مثال فوق اگر سوال شود معنای لفظ حیوان، «حیوان صامت» است؟ پاسخ منفی خواهد بود. انصراف موجب می‌شود خصوصیتی در لفظ پیدا شود که نیازی به ذکر قرینه نباشد. به عبارت دیگر آنچه به ذهن عرف می‌آید همان معنای منصرف الیه است، و نیاز به ذکر قرینه نیست بلکه برای اراده معنای موضوع‌له نیاز به ذکر قرینه است.

اما در اشتراک لفظ به مرحله دو معنایی می‌رسد. به عنوان مثال کلمه «موتور» دارای دو معنی «وسیله نقلیه» و «وسیله مکانیکی» است. کلمه ماشین هم دارای دو معنی است. باید توجه شود که در اشتراک نیز گاهی به یک معنی انصراف وجود دارد، که از بحث انصراف در عنوان مطلق خارج است. اگر اشتراک همراه انصراف به یکی از معانی نباشد، برای هر یک از معانی نیاز به قرینه (معینه) است؛ اما اگر اشتراک همراه انصراف باشد برای معنای منصرف الیه نیازی به ذکر قرینه نیست. نقل نیز در جایی است که معنای اول مهجور شده است، به نحوی که استعمال لفظ در آن معنی، غلط (یا مجازی) شود. یعنی استعمال لفظ در معنای اول، نظیر استعمال لفظی در غیر معنی موضوع‌له خود می‌شود (ممکن است معنای غلط یا معنای مجازی شود و نیاز به قرینه داشته باشد یعنی قرینه صارفه یا مانعه نیاز باشد).